

روابط متقابل شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر یکدیگر

دکتر محمد کریم یوسف جمالی

گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد،
دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد - ایران

عباس پناهی

گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد،
دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد - ایران

چکیده

تصوف در گیلان همچون سایر مناطق ایران از نفوذ و قدمت زیادی برخوردار بوده است. شیخ زاهد گیلانی بنیانگذار طریقتی بود که با سایر فرقه‌های صوفیانه در ایران از نظر فکری و اجتماعی دارای تفاوت‌هایی بود. با آن که اساس تصوف زاهدیه مبتنی بر فقر و درویشی بود، اما شیخ زاهد با توجه به نفوذ اقتصادی و سیاسی که در گیلان، شروان، آران و آذربایجان پیدا کرده بود، مورد احترام ویژه حاکمان ایلیخانی و محلی بود. شیخ زاهد با توجه به چنین موقعیتی، قدرت اجتماعی و اقتصادی خود را در خدمت طریقت زاهدیه قرار داد. پس از پیوستن شیخ صفی‌الدین اردبیلی به وی، با توجه به میراثی که شیخ زاهد به او منتقل کرده، شیخ صفی طریقت صفویه را به وجود آورد. نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های پیوستن شیخ صفی به شیخ زاهد علاوه بر عوامل معنوی وی ثروت و مکننت شیخ را مورد توجه قرار داده بود، تا از این طریق بر قدرت خود بیفزاید. علاوه بر این مسأله، شیخ صفی با انتقال سیادت (لویاخیل‌پادان شیخ زاهد به خود پس از ازدواج با دختر شیخ زاهد - بی‌بی فاطمه - زمینه‌های تلفیق اندیشه سیاسی ایرانشهری را برای خاندانش فراهم کرد. واژگان کلیدی: گیلان، اردبیل، شیخ زاهد، شیخ صفی، تصوف.

مقدمه

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های عرفانی ایران در قرن هفتم هـ. ق است که شهرت وی از سرزمین محل سکونت وی فراتر رفته و سراسر ایران را در بر گرفته بود. فشار اقتصادی و اجتماعی حاکمیت مغول، موجب انفعال اجتماعی و اقتصادی مردم شد، از این رو در اویش و سلسله‌های صوفیانه نقش مهمی در کاهش دردها و رنج‌های مردم داشتند. ارتباط قدرتمند و گسترده مردم با فرقه‌های صوفیه موجب گسترش نفوذ اجتماعی این جریان‌ها در جامعه ایران شد.

یکی از معروف‌ترین چهره‌های تصوف ایران در نیمه دوم قرن هفتم هـ. ق شیخ زاهد گیلانی بود. شیخ زاهد علاوه بر گیلان نفوذ فراوانی در خارج از این سرزمین داشت. نفوذ و معروفیت شیخ زاهد موجب شد تا درویشی شوریده حال به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی به سوی وی جذب شود. شیخ صفی علاوه بر تمایلات عرفانی به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی شیخ زاهد نیز توجه داشت، زیرا شیخ زاهد مالک ثروت‌های زیادی در گیلان و شروان بود. پس از پیوستن شیخ صفی به شیخ زاهد، شیخ صفی با مهارت رقبا را از میدان خارج کرد و توانست پس از ازدواج با دختر شیخ زاهد علاوه بر انتقال ثروت‌های شیخ زاهد به خود، طریقت زاهدیه را به طریقت صفویه منتقل کند. مهم‌ترین پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است شیخ صفی‌الدین اردبیلی با چه انگیزه‌هایی به طریقت زاهدیه پیوست و چه تأثیری بر این جریان صوفیانه نهاد؟ با توجه به پرسش مورد اشاره این فرضیه مطرح می‌شود که نفوذ اجتماعی و معنوی شیخ زاهد بر گیلان، آران و همچنین حاکمان ایلخانی یکی از انگیزه‌های مهم توجه شیخ صفی به او بود. محققان با تکیه بر مأخذ مهم عصر شیخ صفی و تحقیقات انجام شده در این زمینه تلاش دارند تا تحلیلی نوین و پاسخ‌هایی منطقی با تکیه بر مأخذ موجود از تأثیرات متقابلی که شیخ زاهد و شیخ صفی بر یکدیگر گذاشته‌اند، ارائه دهند.

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی (۶۱۵-۷۰۰ هـ. ق)

شیخ زاهد از مهم‌ترین چهره‌های صوفیانه ایران در قرن هفتم هـ. ق است. نفوذ معنوی وی موجب شد تا درویش آشفته حالی نظیر شیخ صفی - (فارغ از اغراض و اهدافی که به وی نسبت داده می‌شود) - به سوی او جلب شود و بعدها تأثیر زیادی بر اوضاع فکری، سیاسی و اجتماعی

ایران بگذارد، علاوه بر این تصوف شیخ زاهد در عصر مغول، نقش زیادی در نزدیکی تصوف و تشیع داشت و از سوی دیگر با جذب حکام و فرمانروایان مغول، شیخ زاهد و سپس شیخ صفی تاثیرات اجتماعی بسیار مهمی در کم نمودن ظلم و ستم حکام مغولی و آلام مردم داشتند.^۱

درباره اصل و نسب شیخ ابراهیم زاهد گیلانی اطلاعات اندک و مبهمی وجود دارد. با این حال به گزارش مأخذ پیش از سال ششصد هـ.ق «شیخ روشن امیر پسر بابیل شیخ بندار الکردی السنجانی» از عرفای خراسان از روستای سنجان مرو به گیلان مهاجرت کرد و در سیاورود آستارا^۲ اقامت کرد. وی در این منطقه برای خود زمینی تهیه کرد و به کار کشاورزی مشغول شد و ضمن ازدواج با یکی از دختران این روستا ابراهیم در سال ۶۱۵ هـ.ق در سیاورود متولد شد.^۳

ابراهیم برای کسب علوم دینی از سوی خانواده اش نزد شیخ جمال الدین تبریزی فرستاده شد. این شیخ از عرفایی بود که ضمن کشاورزی و تهیه نان خود، فنون عرفان و تصوف را به شیخ ابراهیم آموخت. شیخ ابراهیم، لقب زاهد را به جهت زهد و تقوایی که در دوران شاگردی شیخ جمال الدین از خود نشان داده بود از وی دریافت نمود.^۴

شیخ زاهد پس از تحمل ریاضت های فراوان از سوی مرشد خویش مسند ارشادی دریافت کرد، اما وی نه تنها در دوران زندگی مرادش بلکه تا بیست سال پس از مرگ او به مسندنشینی نپرداخت و به تزکیه روح و نفس و ریاضت معرفت پرداخت.^۵

درباره عقاید و افکار شیخ زاهد اظهار نظرهای متفاوتی وجود دارد، برخی او را از طریق جمال الدین تبریزی پس از چهارده سلسله به امام رضا (ع) منتسب نموده اند.^۶ و عده ای دیگر نسبت او را پس از شانزده سلسله به امام علی (ع) می رسانند.^۷ گرچه این گزارش ها اندکی با هم تفاوت دارند، اما مساله مهم بر سر سلسله عرفان و تصوف شیخ زاهد است که مرتبط با ائمه تشیع (ع) است.^۸

این مساله ماهیت فکری و دینی تصوف شیخ زاهد را نشان می دهد. هر چند در مذهب تسنن شیخ زاهد شکی نیست، اما در این دوران تصوف به تشیع بسیار نزدیک شد به طوری که جدا نمودن آن دو از یکدیگر بسیار مشکل است، سرانجام با توجه به ضعف مذهب تسنن، تصوف زمینه های قدرت گیری تشیع در ایران را فراهم کرد. آوازه شیخ زاهد در نیمه دوم قرن هفتم هـ.ق به سراسر ایران رسید، داستان ملاقات شیخ صفی با امیر عبدالله در شیراز و راهنمایی امیر عبدالله به شیخ

صفی جهت یافتن شیخ زاهد در گیلان نشان‌دهنده معروفیت شیخ زاهد در آن زمان است. برخی مریدان شیخ زاهد را بی‌شمار دانسته‌اند.^۹

تعداد زیاد مریدان شیخ نشان‌دهنده معروفیت اوست که نام و آوازه او حتی تا شیراز و نواحی دورتر رسیده بود که امیرعبدالله بزغوش حال شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد می‌داند.^{۱۰} اما دیدار شیخ صفی با شیخ زاهد چهارسال به دارازا کشید. در حالی که اردبیل در فاصله نزدیکی با محل سکونت شیخ زاهد قرار داشت، منابع یادآور می‌شوند که این درنگ و تأخیر حتی صبر و حوصله شیخ زاهد را که از طریق مکاشفه و الهام این موضوع را دریافته بود، لبریز کرد و او نیز به صفی‌الدین اعتراض کرد که این همه تعلل و تأخیر به چه علت روی داده است.^{۱۱}

برخی بر این عقیده‌اند که ماجرای سفر شیخ صفی به شیراز برای یافتن «مراد» افسانه و از ابتدا کذب محض بوده است. بر پایه تحقیقات علی سالاری شادی، شیخ صفی برای دستیابی بر ثروت برادر متوفی خویش (محمد) به شیراز سفر کرد، اما برادر دیگر (صلاح‌الدین) وی را به بازی نگرفت. بنابراین شیخ صفی دست خالی به اردبیل بازگشت. بنا به عقیده وی ماجرای ملاقات شیخ با امیرعبدالله صرفاً داستانی است که ابن بزاز حکایت کرده است و پس از وی مورخان و سیره‌نویسان آن را «متواتر» نقل نموده‌اند. بسیاری از محققان جدید نیز بر پایه ملاقات واقعی شیخ صفی با امیرعبدالله به تحقیق در ارتباط با رابطه مریدی و مرادی شیخ صفی و شیخ زاهد پرداخته‌اند.^{۱۲} محققان بر پایه گزارش‌های ابن بزاز به نشان‌های متضادی برخورد نموده‌اند و از این روایت‌ها به چنین تحلیلی رسیده‌اند. از جمله روایت‌های متضاد ابن بزاز درباره شیخ زاهد، تناقض گفتار وی درباره میزان معروفیت شیخ زاهد است. ابن بزاز در بسیاری از موارد به معروفیت شیخ زاهد در سراسر گیلان و ایران اشاره دارد، اما برای بالابردن مقام شیخ صفی و اهمیت و نفوذ وی می‌نویسد که شیخ زاهد در گمنامی و خمول می‌زیست و توسط شیخ صفی صاحب آوازه و شهرت شد.^{۱۳} هدف ابن بزاز از ارائه این گزارش اهمیت مقام و میزان اعتبار شیخ صفی در نزد شیخ زاهد بوده است.

شروان شلاهسته ان دوم در زمان حکومت ایلخانان ۶۸۳ تا ۶۹۰ هـ. ق) شیخ زاهد گیلانی را متهم می‌کرد که رعایای او را از راه به در می‌برد و از کارهای زراعی باز می‌دارد و نیز تهدید کرده بود^{۱۴} که خانقاه او را در مغان ویران و مریدانش را در دریا غرق خواهد کرد.^{۱۵} با این وجود شیخ زاهد به شروان مسافرت و پس از مناظره با صوفیان آن دیار و غلبه بر آنها، علاوه بر این که

توانست شروانشاه را نسبت به خود علاقه‌مند کند، نفوذ زیادی در آن دیار به دست آورد^{۱۶} و به این وسیله زمینه گسترش طریقت زاهدیه و سپس صفویه را فراهم آورد.^{۱۷}

با توجه به علاقه پادشاهان و دیگر امرانه تنها فعالیت‌های مریدان شیخ زاهد محدود نشد، بلکه هر روز بیشتر گسترش می‌یافت. این نکته و موارد دیگر سبب شد تا حاکمان محلی از قدرت دنیوی شیخ زاهد احساس خطر نمایند. و انگیزه سلطان احمد برای نابودی زاهدیان، نشان از جایگاه سیاسی و مذهبی آنها در این دوره دارد، هر چند از رویارویی فرقه‌ای در ستیز با زاهدیان سخن به میان آمده است.^{۱۸} برخی از فرمانروایان ایلخانی نظیر سلطان احمد تکودار با آن که مسلمان بود با شیخ زاهد میانه خوبی نداشت حتی وی تهدید نمود که «... پس از فیصله کار ارغون به نفس خود بروم و قصاص کنم و قطع خانه و خاندان و قلع آثار زاهدیان کنم...»^{۱۹}

ابن‌بزاز به ولایت شیخ زاهد اشاره می‌کند که در گفتگوی شیخ زاهد با مولانا کمال‌الدین احمد شهرآوری مورد تأکید قرار گرفته است، در این گفتگو، ولایت نتیجه نبوت، الهام نتیجه وحی و کرامات نتیجه معجزات شناخته شده است.^{۲۰}

پس از مرگ شیخ زاهد، شمس‌الدین محمد، نواده شیخ زاهد به سبب تسلط بر ولایت، خانبلی با امیرمبارک، که از طرف پادشاه ابوسعید به خراسان فرستاده شده بود، به نزاع برخاست؛^{۲۱} گستاخی امیرمبارک در مورد شیخ، موجب صدور فرمان قتل وی از سوی ابوسعید گردید.^{۲۲} بنابراین مناسبات مناقشه‌آمیز میان زاهدیان و مقامات محلی در کوشش و تمایل آنان برای داشتن حاکمیت‌های محلی وجود داشته است. به نظر می‌رسد منازعه خاندان شیخ زاهد با جانشینی شیخ صفی و توطئه‌های گوناگون برای قتل وی، انگیزه غیر روحانی داشته است. شیخ صفی در حضور دمشق خواجه تاکید می‌کند که هر آنچه یافته است از خاندان شیخ زاهد است.^{۲۳} در واقع محبوبیت اجتماعی و نفوذ سیاسی خاندان شیخ صفی در جایگاه مهم سیاسی و اجتماعی زاهدیان نهفته است.^{۲۴}

با وجود همه اخلاص و ارادت شیخ صفی‌الدین به شیخ زاهد و خاندان وی، پس از رحلت شیخ زاهد، بعضی از اطرافیان و اولاد شیخ زاهد چون وجود شیخ صفی را مانع شهرت و محبوبیت خود می‌دانستند، به تحریک جمال‌الدین پسر شیخ زاهد، تصمیم به قتل شیخ صفی گرفتند؛ اما به رغم به کارگیری شیوه‌های گوناگون و بر اثر همکاری حرم شیخ زاده جمال‌الدین به جهت اطلاع یافتن و مطلع ساختن شیخ صفی، موفق به قتل وی نشدند. مساله قتل شیخ صفی به وسیله

خانندان شیخ زاهد، عوامل اختلاف را فراتر از وراثت روحانی شیخ زاهد نشان می‌دهد، به طوری که می‌توان این اختلافات را نخستین جلوه‌های توجه به مسائل دنیوی از سوی شیخ صفی دانست که در این راه عناصر و نیروهای شیخ زاهد را مجذوب خود ساخته بود. نفوذ شیخ صفی در خانواده جمال‌الدین و آگاه شدن وی از توطئه‌ها، قدرت روحانی وی را منعکس می‌کند. همچنین حضور هواداران ترک در گیلان و نفوذ آنان در دستگاه شیخ زاهد، در کسب اطلاعات و اخبار مهم بوده است.^{۲۵}

گزارش‌های مأخذ اولیه صفویه، حکایت از آن دارد که در مساله جانشینی شیخ زاهد، دو گروه در برابر هم صف‌آرایی کرده بودند. گروه گیلانیان (زاهدیان) به رهبری جمال‌الدین علی و گروه اردبیلی‌ها که از جانشینی شیخ صفی هواداری می‌کردند.^{۲۶} نکته مهمی که درباره این مساله به چشم می‌خورد این است که با توجه به تاکید شیخ زاهد بر جانشینی صفی و این که این مساله را فرمان الهی می‌دانست، مخالفین صفی به ایجاد بحران در زمان انتخاب صفی پرداخته‌اند و اقدامات سازمان‌یافته‌ای علیه وی بروز دادند.^{۲۷} گروه زاهدیان علاوه بر مساله شیخیت در خانندان شیخ زاهد^{۲۸} ضعف علمی شیخ صفی را بهانه مخالفت خود قرار دادند؛ در حالی که شیخ زاهد قاطعانه او را برگزید و مخالفان شیخ صفی را در حاشیه قرار داد.^{۲۹}

با توجه به این که شیخ زاهد هنوز حیات داشت در طریقت زاهدیه، تحولات مهم دیگری هم به وقوع پیوست که تاثیر زیادی بر طریقت صفوی و رویکردهای دنیاگرایانه این جریان داشت. اندیشه فرستادن خلفا به اطراف و جذب مریدان در دوره شیخ زاهد از سوی شیخ صفی، برای شناخت تحولات آینده طریقت اردبیل از اهمیت اساسی برخوردار است. شیخ صفی در بازگشت از ماموریت مراغه، از نیکی و صاحب اعتقاد بودن مردم آن نواحی گزارش می‌دهد و شیخ زاهد را به فرستادن خلیفه به نواحی مختلف برای دعوت مردم فرا می‌خواند و افرادی چون اخی سلیمان، موفق‌الدین، کمال‌الدین محمود و اخی جبرئیل را شایسته این مقام معرفی می‌کند.^{۳۰} اما مشخص نیست که این افراد به دستور مستقیم شیخ زاهد و یا به توصیه شیخ صفی به این ماموریت‌ها رفته باشند. در مجموع فرستادن خلیفه به نواحی مختلف، از دوران شیخ زاهد آغاز شده بود و بعدها در طریقت صفوی هم تداوم و گسترش یافته است. بنابراین میراث طریقت زاهدیه برای شیخ صفی، تنها جانشین معنوی و اجازه ارشاد نبوده است، بلکه شماری از پیروان و عناصر متشکل‌کننده آنان که همان خلفای شیخ بوده‌اند، به طریقت صفوی انتقال یافت و به تدریج آنان را در گستره

وسیعی از نفوذ و محبوبیت برخوردار گردانید. اقدام مهم دیگر شیخ صفی تبدیل طریقت زاهدیه از یک جریان طریقت‌ریتی^{۳۱} محلی به جریانی فراگیر بود. شیخ صفی با قدرت مالی فراوان و با استفاده از شبکه تبلیغاتی وسیع و جذب قبایل گله‌دار ترکمن در آناتولی و سوریه شرقی زمینه قدرت سیاسی خود و خاندانش را فراهم آورد. وی همچنین توانست تبلیغات خود را تا هند گسترش دهد. البته ریشه‌های این اقدامات در عصر شیخ زاهد توسط شیخ صفی شروع شده بود.^{۳۱}

انتقاد دیگری که مورد تاکید مخالفین و علت دشمنی‌شان علیه شیخ صفی بود، مساله جلب مریدان به سوی شیخ صفی در دوره شیخ زاهد بوده‌است. وی متهم به گردآوری هدایای طالبان برای خود و استقلال از شیخ زاهد شده است. هر چند در آغاز شیخ زاهد اظهار ناخشنودی کرد و تغییر مزاج نسبت به شیخ صفی نشان داد، اما صحبت‌های شیخ صفی و انکار جذب مریدان و هدایای طالبان، به شیخ زاهد اطمینان بخشید و او را بر توبه و تلقین تاکید کرد^{۳۲} و مخالفان وی «رقم یأس بر خاطر کشیدند»^{۳۳}.

با توجه به مطالب مورد اشاره و گزارش‌های تاریخی موجود درباره این موضوع می‌توان به این نتیجه رسید که روابط با قدرت‌های سیاسی، کوشش در ایجاد حاکمیت‌های محلی، سازماندهی مریدان و فعالیت‌های تحریک‌آمیز از دوران طریقت زاهدیه شکل گرفته و در طریقت شیخ صفی هم در حد گسترده‌تری تداوم یافته‌بود. از این رو طریقت زاهدیه تاثیر زیادی در شکل‌گیری طریقت صفوی و حکومت صفوی داشت.

یکی از ویژگی‌های مهم و بارز شیخ زاهد تاکید بر فعالیت‌های اقتصادی و تامین معاش بود. شیخ زاهد برخلاف عرفا و متصوفه زمان خویش زهد خویش را با فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی توأم نموده‌بوها.براین زهد فقط گوشه نشینی و عبادت در خانقاه نبود، بلکه اساس زهد وی بر تکیه بر کسب معاش به وسیله تقوا و خلوص استوار بود. شیخ با توجه به مقام و اعتباری که داشت تا آخرین روزهای زندگی خویش به کار کشت و زراعت برنج می‌پرداخت و این کار را به مریدانش توصیه می‌کرد^{۳۴} که نان خویش را با دست‌های خود تهیه نمایند. شیخ زاهد، شیخی و درویشی را در لباس گل‌آلود می‌دانست و مریدانش که به زیارتش می‌آمدند نمی‌توانستند قبول کنند که درویشی چنان مقامی به کار کشت و رع^{۳۵} بپردازد.

شیخ زاهد در طول عمر خویش با سلاطین و شخصیت‌های زیادی معاشرت داشت و در نهایت توانست تاثیر زیادی بر آنان بگذارد. اما مهم‌ترین حادثه زندگی صوفیانه و اجتماعی او آشنایی شیخ

صفی با شیخ زاهد است، به طوری که بخشی از زندگی شیخ زاهد در روابط عارفانه او با شیخ صفی خلاصه می‌شود. ابن بزاز در کتاب صفوه‌الصفاء به تشریح علل یافتن شیخ زاهد توسط شیخ صفی می‌پردازد.^{۳۶} او می‌نویسد که شیخ صفی در جوانی به بهانه یافتن برادر خود، صلاح‌الدین رشید که در شیراز و هرمز به تجارت مشغول بود و همچنین مراد خویش شیخ نجیب‌الدین زغوش^{۳۷} به شیراز مسافرت کرد، اما از بخت نامساعد او شیخ در این زمان فوت کرده بود و از آنجا که برادر موکب شاهانه‌ای داشت در خدمت برادر هم به سر نبرد.^{۳۸} بنابراین مدتی را نزد مولانا رضی‌الدین مالغی به تحصیل قرآن مشغول شد و سرانجام از شیخ اجازه تفسیر قرآن گرفت.^{۳۹} بنا به تحلیل برخی علل این رویکرد معنوی شیخ صفی به دلیل ناکامی وی در امور مادی به ویژه عدم دستیابی وی بر ثروت برادر بوده است.^{۴۰}

شیخ صفی برای کامل نمودن رموز تصوف و عرفان خود، مدتی در خدمت امیر عبدالله صوفی بود و امیر عبدالله معالجه اصول غریب شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد گیلانی دانست، در پی عدم آگاهی شیخ صفی از شیخ زاهد، امیر عبدالله گفت‌جای شیخ در گیلان اصفهبد است.^{۴۱} شیخ صفی با توجه به چنین نشانی برای درمان درد درون خویش به طلب شیخ زاهد برخاست، ابن بزاز می‌نویسد که شیخ زاهد، در هلیه‌کران^{۴۲} گیلان- در لنکران آستارا- از حالات و سرگردانی شیخ صفی در ضمیر دل خویش آگاه بود و حتی در میان جمع اصحاب و مریدان خود روزی این موضوع را بر زبان آورده و گفته بود:

... نمدپوشی در طلب ما سرگردان است که میان او و حق تعالی یک حجاب بیش نمانده است...^{۴۳}

ابن بزاز مدت سرگردانی شیخ صفی یعنی از زمانی که او به دنبال یافتن «مراد» خود از زمان رسیدن به اردبیل تا پیوستن به شیخ زاهد را چهار سال می‌نویسد. سرانجام شیخ صفی از طریق فردی به نام محمد ابراهیمیان که در اردبیل برنج‌فروشی داشت از مکان شیخ زاهد در هلیه کران آگاه شد. در پی این آگاهی شیخ صفی در ماه مبارک رمضان به هلیه کران رسید و به دیدار شیخ زاهد که در این ماه چله‌نشین بود، رسید. شیخ زاهد در این ماه کسی را نمی‌پذیرفت، اما با شنیدن خبر رسیدن شیخ صفی او را به حضور پذیرفت و مورد تفقد قرار داد.^{۴۴} ابن بزاز درباره چگونگی برخورد مرید و مراد داستان‌های زیادی آورده است و در گزارش‌ها و داستان‌های خود اهمیت زیادی به مقام شیخ صفی داده است، به عقیده علی سالاری شادی هدف ابن بزاز در این روایات نه اهمیت‌دادن به مقام معنوی شیخ زاهد، بلکه مطرح کردن حضور همیشگی و مهم صفی‌الدین است.

در ادامه وی معتقد است: «.. شرفیابی صفی‌الدین به محضر شیخ زاهد چنان با اغراق و شاخ و برگ فراوان از طرفین مرید و مراد در هم تنیده است که نه تنها غیرمنطقی، بلکه سخیف نیز می‌نماید. گمان نکنم در هیچ متن صوفیانه‌ای این همه حرمت و احترام و برتری‌بینی از سوی شیخی در حق مریدی تازه‌کار آمده باشد...»^{۴۵}

شیخ صفی مدت بیست و پنج سال در کنار شیخ زاهد به سر برد و در طی این مدت از کرامات و تقوای شیخ زاهد توشه برگرفت. شیخ زاهد به جهت علاقه به شیخ صفی دختر خود را به ازدواج او درآورد. تا از این طریق پیوند معنوی خود را با شیخ صفی بیشتر کند.^{۴۶}

این پیوند خویشاوندی منافع بسیاری برای شیخ صفی در برداشت، زیرا فرزندان شیخ صفی سیادت (سید بودن) را از مادر به ارث بردند و خود را سید و از اولاد پیامبر می‌دانستند و بعدها پس از تغییر مذهب از تسنن به تشیع دوازده امامی از آن سود بردند.

شیخ زاهد دو عیال داشت؛ یکی در سیاورود بر لب دریا و دیگری در هلیه کران. شیخ زاهد از همسر اول که در سیاورود ساکن بود دو فرزند داشت، یکی به نام شیخ جمال‌الدین علی که تحت عنوان (سلالته‌المشایخ‌الکبار) می‌شناسیم و یک دختر که بعدها همسر مولانا نجم‌الدین اوتادی شد. همسر دوم شیخ دختر موافق‌الدین اخی سلیمان از مشایخ بزرگ هلیه کران بود و از او هم دو فرزند به نام‌های سیدالاقطاب حاجی شمس‌الدین و دختری به نام بی‌بی فاطمه داشت.^{۴۷}

شیخ زاهد این دختر را به ازدواج شیخ صفی درآورد. این پیوند موجب استحکام بیشتر روابط شیخ زاهد و شیخ صفی شد،^{۴۸} به طوری که مریدان شیخ زاهد با آن که تمایل داشتند فرزندش شیخ جمال‌الدین علی به ریاست خانقاه و طریقت او برسند، اما شیخ زاهد مایل نبود.^{۴۹}

شیخ زاهد در اواخر عمر قدرت بینایی خود را از دست داد، بنابراین بیشتر کارهای طریقت و خانقاه او را شیخ صفی انجام می‌داد. شیخ زاهد با انتخاب شیخ صفی نشان داد که مهم‌ترین ملاک جانشینی زهد و تقوی در طریقت است. در ارتباط با روابط شیخ صفی و شیخ زاهد به عنوان مرید و مراد، ابن بزاز گزارش‌های زیادی ارائه داده‌است. به عنوان نمونه شیخ صفی در طی زمانی که در خدمت شیخ زاهد به سر می‌برد سعی می‌کرد بیشتر اوقات زندگی خود را در ریاضت و روزه بگذراند، در حالی که شیخ زاهد جز با روزه‌های کوتاه‌مدت با وی مخالفت می‌کرد. ابن‌بزاز می‌نویسد:

... چون شیخ زاهد ریاضت و مجاهدت شیخ را در غایت شدت دید خواست به تدریج وی را از آن شاق ریاضت تنزل فرماید و از افطار یک بار هفت روزه چون به سه روز آورد...^{۵۰}

در مورد مذهب شیخ زاهد آگاهی زیادی در دست نیست، با این وجود با توجه به اوضاع مذهبی گیلان غربی^{۵۱} (و اشارۀ ابن بزاز و محققان به مذهب شیخ صفی،^{۵۱} می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ زاهد نیز پیرو مذهب اهل سنت بوده‌است.^{۵۲}

بارۀ این موضوع بهمان نوریسد: از شیخ پرسیدند که مذهب او چیست، شیخ صفی در پاسخ فرمود:

... ما مذهب صحابه داریم و هر چهار را دوست داریم و هر چهار را دعا کنیم...^{۵۳}

بنابراین با توجه به این که شیخ صفی مذهب سنت داشت،^{۵۴} نمی‌توان مذهب شیخ زاهد را جدا از آن دانست، زیرا شیخ صفی ارادت کامل به مرادش داشت و در صورت تفاوت مشرب مذهبی، این دو مرید و مراد تا این اندازه نمی‌توانستند به هم نزدیک شوند تا آنجا که شیخ زاهد دخترش را به شیخ صفی داد و حتی پسرش را به جانشینی انتخاب نکرد و شیخ صفی را که اصلح و برتر می‌دانست، وصی خود کرد. یکی از نکات مهم و قابل توجه درباره مذهب مردم غرب گیلان تفاوت مذهبی آنها با مذهب مردم شرق گیلان بود. مردم گیلان غربی (بیه پس) مذهب تسنن حنفی و یا شافعی داشتند و به دلیل تضاد مذهبی همواره با گیلانیان بیه پیش در نبرد دائمی بودند، این نبردها پس از به قدرت رسیدن آل کیا در ۷۶۹ هـ. ق بیشتر شد.^{۵۵} با آن که در مذهب اهل سنت شیخ زاهد شکی نیست، اما شیخ زاهد در طریقت صوفیانه خود اصل را بر آزادگی و رهایی انسان‌ها قرار داده به دلیل همین تمایلات انسان‌گرایانه شیخ زاهد است که طریقت او کمتر رنگ مذهبی به خود دارد.

نقش طریقت زاهدیه بر طریقت صفویه

یکی از ویژگی‌های فکری شیخ زاهد اعتقاد به عمل و کار نیکو بود که بعدها شاگردش شیخ صفی به خوبی سرلوحه تصوف خود قرار داد که انسان:

... به پر خویش باید کرد پرواز به بال دیگران نتوان پریدن...^{۵۶}

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد در طریقت شیخ زاهد اساس تقوا و زهد بر مبنای عمل‌گرایی و کارکردن توأم شده بود، بنابراین از تکدی، زنبیل‌گردانی و طفیلی‌گری اجتناب می‌شد در حالی که در آن دوره صوفیان از این طریق شکم خود را سیر می‌کردند. شیخ زاهد به جز ایام

روژه ریاضت دائمی اُ در مزارع به کار مشغول بود و همواره مریدان و علاقه‌مندان او را با لباس گل‌آلود مشاهده می‌کردند. بنابراین شیخ زاهد تأکید زیادی بر حلال‌خوری و حلال‌پوشی داشت. این مفاهیم بعدها توسط شاگرد وفادار شیخ زاهد، شیخ صفی و فرزندانش، اساس طریقت صفوی شد. به طوری که اندیشه‌های آنان دیگر فرقه‌های صوفیانه را متاثر کرد و حتی صوفیان بلندآوازه‌ای نظیر شاه قاسم‌انوار جذب طریقت صفوی شدند و دعوت طریقت صفوی تا آناتولی گسترده شد. مبانی این طریقت توسط شیخ زاهد گیلانی پایه‌گذاری شده بود.^{۵۷}

نکته مهمی که در طریقت صفوی به ویژه در عصر شیخ جنید و شیخ حیدر مشاهده می‌شود، تبدیل طریقت صوفیانه صفوی به جنبشی سیاسی است. با آن که طریقت زاهدیه و حتی شیخ صفی تمایلات بارز و آشکار سیاسی نداشته‌اند، اما ابن بزاز به حکایاتی اشاره دارد که کم و بیش رگ و ریشه‌های «ولایت» که از آن تعبیر به سروری سیاسی خاندان صفوی است، می‌شود. در خواب‌هایی که شیخ صفی می‌بیند، شیخ زاهد از آن تعبیر به «ولایت» وی می‌کند، برخی معتقدند که تبدیل طریقت صفوی به تصوف سیاسی توسط شیخ صفی هنگامی که در نزد شیخ زاهد به سر می‌برد کم و بیش در اندیشه‌های وی وجود داشته‌است.^{۵۸}

شیخ صفی و تأثیر وی بر طریقت زاهدیه

برخی از محققان در ارتباط با پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد و تأثیرات متقابل آنها تحلیل‌های خود را بر پایه گزارش‌های ابن بزاز و دیگر مورخان عصر صفوی قرار دادند، مآخذ مذکور همگی سعی در بزرگ‌نمایی شخصیت شیخ صفی داشتند. در بیشتر حکایت‌هایی که ابن بزاز از شیخ صفی و پیوند وی با شیخ زاهد نقل می‌کند، شیخ صفی در محضر استاد از عطش فراوانی نسبت به مراد برخوردار بوده است. ابن بزاز و دیگران سعی داشتند از همان نخستین پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد، وی را به عنوان جانشین زاهدیه معرفی کنند، زیرا شیخ صفی از دیدگاه آنان فردی زاهد، باتقوا و دارای ایمان روحانی خاصی است. در حالی که برپایه همان گزارش‌ها شیخ زاهد پس از بازگشت از سفر شیراز به اردبیل مدت چهار سال در طلب «مراد» تعلق ورزید. مآخذ طرفدار صفوی به این سؤال پاسخ نداده‌اند که علت این تأخیر چهارساله شیخ صفی چه بوده است؟ اگر شور و اشتیاق عامل اصلی «وصل» بوده است، هیچ‌گاه شیخ صفی این مدت طولانی منتظر نمی‌ماند. بنابراین با توجه به گزارش منابع و عملکرد شیخ صفی در دوران زندگی‌اش می‌توان به

این نتیجه رسید که شیخ صفی برای به دست آوردن جایگاه و طریقت «شیخ زاهد» و کسب قدرت، خود را در کسوت مریدان شیخ زاهد درآورد و پس از آگاهی از این که شیخ زاهد در سراسر شمال ایران و شروان، پیروان زیادی داشت، در سرمای زمستان و ماه رمضان سراسیمه به دیدار وی رفت.^{۵۹}

شیخ صفی پس از پیوستن به شیخ زاهد در نخستین اقدام خود برای تحکیم موقعیت و نفوذ خود رابطه خویشاوندی با وی برقرار کرد. زیرا این پیوند می توانست در آینده برنامه های شیخ صفی نقش مهمی داشته باشد. پس از ازدواج شیخ صفی با دختر شیخ زاهد (بی بی فاطمه) فرزندانش عنوان «سید» را از مادر به ارث بردند.^{۶۰} و از سوی دیگر شیخ صفی جزو خانواده شیخ زاهد قرار گرفت. بنابه گزارش ابن بزاز این ازدواج به درخواست شیخ زاهد صورت پذیرفت.^{۶۱} طرفداران صفوی سعی می کردند دامن شیخ را از اتصال به امور دنیوی و مادی پاک کنند تا ظاهر دنیا دوستی شیخ مورد توجه مردم قرار نگیرد. در تاریخ جهانگشای خاقان نیز آمده است که شیخ زاهد به شیخ صفی التماس کرد تا دختر وی را قبول نکاح کند.^{۶۲}

شیخ صفی پس از انجام پیوند با شیخ زاهد اندک اندک با اتخاذ سیاست هایی توانست نفوذ خود را در بین طرفداران شیخ زاهد و خانواده وی افزایش دهد. شیخ صفی نخست برای کسب اعتبار برای خود سعی کرد با اعطای هدایای فراوان به شیخ زاهد، خانواده و مریدان وی آنها را به سوی خود جلب کند.^{۶۳} او به دلیل این که از موفقیت این حربه آگاه بود، به اندازه ای در این زمینه دقت داشت که حتی از توجه به زنان شیخ زاهد و خانواده وی نیز غفلت نکرد و با دادن هدایای مختلف آنها را نیز متمایل به خود ساخت.^{۶۴} این اقدامات بعدها نقش زیادی در موفقیت های آینده شیخ صفی و حمایت برخی از فرزندان شیخ زاهد از شیخ صفی داشت.

شیخ صفی برای مستحکم ساختن موقعیت خود در بین طرفداران شیخ زاهد و خانواده وی از حربه ایجاد اختلاف بین فرزندان شیخ زاهد استفاده کرد. وی با توجه ویژه ای که نسبت به داماد خود شمس الدین که پسر شیخ زاهد بود داشت، حسادت پسر دیگر شیخ زاهد (شیخ جمال الدین علی) را برانگیخت. رابطه جمال الدین علی با شیخ صفی به جایی رسید که جمال الدین علی به گزارش ابن بزاز معتقد بود که شیخ صفی دارای اغراض خاصی است.^{۶۵} ابن بزاز روایت های متعددی درباره دشمنی جمال الدین علی نسبت به شیخ صفی گزارش می کند.^{۶۶}

با همه تلاش‌هایی که جمال‌الدین علی و مخالفان شیخ صفی انجام دادند، نتوانستند از میزان نفوذ اعتبار وی نزد شیخ زاهد کم کنند، بنابراین شیخ صفی توانست توجه شیخ زاهد را نسبت به خود جلب کند و کورشدن شیخ زاهد در اواخر عمر موجب گشت شیخ صفی عنوان جانشینی شیخ را کسب نماید و عصاکش او گردد.^{۶۷} درگیری مخالفان شیخ صفی برای دورنمودن وی از جانشینی شیخ زاهد نتوانست به نتیجه برسد، زیرا شیخ صفی توانسته بود جایگاه خود را در بین طرفداران شیخ زاهد به طور کلی مستحکم نماید. آخرین تلاش مخالفان وی برای محل دفن شیخ زاهد صورت پذیرفت. جمال‌الدین علی و مخالفان در نظر داشتند جنازه شیخ را در «جوماق آباد مغان» دفن کنند، اما شیخ صفی توانست نفوذ خود را به کار اندازد و شیخ را در سیاورود آستارا به خاک بسپارد.^{۶۸}

پس از درگذشت شیخ زاهد، با تمام کوشش‌هایی که مخالفان وی انجام دادند، نتوانستند از جانشینی شیخ صفی جلوگیری کنند، زیرا شیخ صفی در اواخر عمر شیخ زاهد نماینده و جانشین واقعی طریقت زاهدیه در گیلان، شروان، آذربایجان و تمام نقاطی که پیروان زاهدیه قرار داشتند، شناخته می‌شد.

ابن بزاز و دیگران سعی داشتند شیخ صفی را جانشین واقعی شیخ زاهد نشان دهند و تقوا زهد و اشتیاق شیخ زاهد را نسبت به مرید، عامل این «وصل» مطرح کردند، در حالی که با توجه به عملکردهای شیخ صفی اهداف دنیوی شیخ صفی برای هر محقق پس از دقت و تحلیل در عملکرد وی بیشتر جلب توجه می‌کند. شیخ صفی در اواخر عمر با گماشتن فرزندش که از طریق مادری نوه شیخ زاهد بود، جنبه دنیاگرایی و میراثی نمودن تصوف را در طریقت صفویه پایه‌گذاری کرد. و با این اقدام تصوف را که بر پایه آزادی و آزادگی قرار داشت در خدمت منافع خاندان صفوی قرار داد.

نتیجه

یکی از ویژگی‌های اجتماعی ایران در عصر ایلخانان رشد و گسترش تصوف در جامعه ایران بود. با وجود کثرت فرقه‌های صوفیانه، طریقت زاهدیه از نفوذ و محبوبیت زیادی در بین حکمرانان ایلخانی و مردم برخوردار بود. با توجه به اهمیت اجتماعی طریقت زاهدیه و کثرت طرفداران شیخ زاهد، شیخ صفی پس از آگاهی از نفوذ وی جزء مریدان شیخ قرار گرفت. شیخ

زاهد در طول حیات خود روابط نزدیکی با شیخ صفی برقرار کرد. با توجه به این که شیخ صفی در دوره حیات شیخ زاهد از معروفیت ویژه‌ای برخوردار نبود، با این حال توانست تأثیرهای زیادی بر طریقت زاهدیه بگذارد. مهمترین ویژگی طریقت زاهدیه، عمل‌گرایی این طریقت و ارتباط شیخ با حاکمان محلی و مرکزی ایران بود، شیخ صفی ضمن فراگیری این اندیشه‌ها و کارکردها با نفوذ تدریجی در بین طرفداران و خانواده شیخ زاهد توانست پس از شیخ زاهد رهبری طریقت را به دست آورد و حتی در طی حیات او طریقت زاهدیه را گسترش دهد. اندیشه فرستادن خلفا، سیاسی‌نمودن طریقت زاهدیه از ابتکارهای وی بود، با توجه به انگیزه‌های شیخ صفی می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ صفی براساس تمایلات دنیاگرایانه به شیخ زاهد پیوست، زیرا شیخ صفی پس از پیوستن به مرادش علاوه بر ازدواج با دختر شیخ، بعدها وارث مقام معنوی و ثروت بیکران و موقوفات شیخ زاهد شد و بعدها این امکانات را در جهت گسترش طریقت صفویه قرار داد و با موروثی‌نمودن مقام مرشد کامل زیربنای سلطنت را در طریقت صفویه بنیان نهاد.

پی‌نوشت

- ۱- گیلک، محمد علی، بی تا، بی نا، ص ۵۱۷، ۲۹: ۶، Minorsky, ۱۹۵۷, vol ۶
- ۲- سیاورود روستایی در پای کوهستان قشلاق ماسوله است. ن.ک به: رابینو، ۱۳۷۴، ۱۹۵. رابینو درباره وجه تسمیه روستای سیاورود می‌نویسد که سیاورود تحریفی از اسم سیاه‌آبرود است. رابینو، همان.
- ۳- نوزاد، فریدون، نامه‌های خان احمد گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، ۱۳۷۳، ص ۷۹؛ گیلک، محمد علی، بی تا، ۳۳-۳۰.
- ۴- گیلک، محمد علی، بی تا، ص ۳۴.
- ۵- همان، ص ۳۶. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۶- همان، صص ۹۷-۹۶
- ۷- نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۸۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۸- درباره سند فرقه شیخ تاج‌الدین ابراهیم (شیخ زاهد)، ن.ک به: محمد علی گیلک، بی تا، ص ۳۴، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۹- در مورد چگونگی ملاقات شیخ صفی با شیخ زاهد، ن.ک به: ابن بزاز، صفوه الصفا، به کوشش غلامرضا مجد طباطبائی، تهران، زریاب، ۱۳۷۶؛ صص ۱؛ علی اصغر حلبی، ۱۳۷۷ ص ۶۴۰؛ ادوارد براون. (Browne, 1930, vol IV:38).
- ۱۰- تبریزی، حافظ کربلایی حسین، روضات الجنان، تصحیح جعفر سلطان قرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، ص ۲۳۶.
- ۱۱- ابن بزاز، همان ۱۱۵-۱۱۰ و ۱۰۷ و ۱۰۴؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۳۵، صص ۴۱۶-۴۴۱؛ اسکندریک منشی، تاریخ عالم آرای صفوی، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۲۱.
- ۱۲- سالاری شادی، علی «بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی الدین اردبیلی»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۵۰، ۱۳۸۷، ص ۵۲.
- ۱۳- همان، ص ۱۰۸.
- ۱۴- پسر پادشاه گشتاسفی شروانشاه از نفوذ معنوی و مادی شیخ زاهد در آن نواحی سخت در وحشت بود، ابن بزاز در این باره می نویسد: سیامک بر پادشاه گشتاسفی شروانشاه را «با شیخ زاهد» قدس روحه نفاق محلی بود» زیرا:
- «..شیخ طریقه ای پیش گرفته است که رعایای ما چون توبه می کنند توبه عمارت می کند و متغیر مزاج می گردند چون از آن جا باز گردم بنیاد زاویه وی [شیخ زاهد] برکنم و آتش در زخم ...». (ابن بزاز، همان، ۱۹۷).
- ۱۵- پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۲، ص ۳۸۴.
- ۱۶- دکتر علیرضا خزائلی در مقاله «صفویان و منطقه شروان بر مبنای روایات صفوه الصفا» به طور مفصل به تحلیل روابط شیخ زاهد با حاکم شروان و مردم این منطقه می پردازد. به نظر می رسد موفقیت های فکری و عقیدتی شیخ زاهد در شروان و تاسیس خانقاه های متعدد در این دیار نقش زیادی در گسترش و تعمیم طریقت زاهدیه داشت، طریقت صفویه با تکیه بر پشتوانه های فکری و مریدان خود در این دیار توانست از نیروی طریقت زاهدیه و سپس صفویه در جهت گسترش اندیشه های خود از این منطقه سود برد. به طوری که در برخی از جنگ های شیوخ صفوی از این مریدان صوفی استفاده کردند. برای اطلاعات بیشتر در این مورد، ن.ک به: خزائلی، علیرضا، «صفویان و منطقه شروان بر مبنای روایت صفه الصفا»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز، ۱۳۸۲، ۳۰۰-۲۹۵؛ ابن بزاز، همان ص ۱۹۷-۱۹۶.
- ۱۷- ابن بزاز، همان، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۱۸- سلطان احمد به تحریک حسن منکلی که با سلطان قرابتی داشت و طریقه اباحت را در پیش گرفته بود درصدد برآمد که «از این لشکر و محاربه ارغون باز گردم به نفس خود بروم و قصاص کنم و قطع خانه و خاندان و قلع آثار زاهدیان بکنم» لفاکه بهمنلیباز غوزلکزکشته شد

همان: ۲۱۹-۲۱۸. همچنین در مورد جنبه‌های سیاسی زندگی شیخ زاهد و ریشه‌یابی چگونگی تکوین طریقت صفوی در دوران شیخ زاهد، ن.ک به: بیانی، شیرین، دین و دولت در عهد مغول، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۷۰-۱۵۰؛ جمالی، یوسف، تاریخ تحولات ایران در دوران صفویان، نجف‌آباد اصفهان، ۱۳۸۵، صص ۲۹۴-۱۸۸

۱۹- ابن بزاز، همان، ۲۱۹-۲۱۷

۲۰- ابن بزاز گفتگوی شیخ زاهد با مولانا کمال‌الدین احمد شہراوری را می‌آورد که:

«..مولانا، ما را در واقع نبوت است و ولایت روحی و الهام و معجزات و کرامات، لیکن نبوت روحی و معجزه نصیب انبیاست و ولایت و الهام و کرامات نصیب اولیاء و ولایت نتیجه نبوت است و الهام نتیجه وحی و کرامات نتیجه معجزات. اگر آن سه منقطع شد این هر سه باقی است...» (ابن بزاز، همان، ۲۲۴).

۲۱- ابن بزاز، همان، ۳۶۲.

۲۲- ابن بزاز با اشاره به حرکت امیر مبارک به سوی خراسان و رسیدن فرمان قتل وی در ناحیه درگزین، معتقد است: سزای گستاخ سخنی که در حضرت شیخ کرده‌بود، سیاست قتل یافت.» (همان: ۳۶۲).

۲۳- ابن بزاز در فصل ۲۲ باب هشتم، اشاره‌ای به احترام شیخ صفی نسبت به منسوبین شیخ زاهد دارد، به طوری که شیخ مورد اعتراض دمشق خواجه قرار گرفته‌است، اما شیخ صفی خاطر نشان می‌کند که:

«... پیر ج... ما اوست و بر من واجب است حق‌گذاری و وفاداری ایشان کردن، چون هر چه یافته‌ام از خاندان ایشان یافته‌ام...» (همان: ۱۴).

۲۴- همان، ص ۱۴.

۲۵- ابن بزاز، همان، صص ۲۱۲-۲۱۰؛ محمدعلی گیلک، صص ۴۵-۴۰.

۲۶- مخالفان شیخ صفی ابزارهای گوناگونی را به کار گرفتند تا شیخ صفی را از پیش راه برداشته و تا مانع جانشین شیخ زاهد نشود، این توطئه‌ها شامل آتش‌زدن منزل شیخ صفی، اجیرکردن شخصی جهت قتل شیخ با تیر، آغشته‌کردن عسل به زهر و ... بود که مخالفان برای قتل شیخ به کار بردند، اما بنا به گزارش ابن بزاز در بیشتر این موارد حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین به شیخ هشدار می‌داد. ن.ک به: (ابن بزاز، ص ۱۴).

۲۷- این بزاز از دو گروه که به دعوی جانشینی شیخ زاهد پرداختند نام می‌برد؛ یکی زاهدیان که معتقد به رهبری جمال‌الدین علی بودند و دیگری اردبیلیان که از جانشینی شیخ صفی حمایت می‌کردند. وی مقابله آنان را که سازمان یافته بود به تصویر می‌کشد. مؤلف اشاره دارد که در بر کشیدن شیخ صفی و یافتن مقام شیخی «..جمعی از صواحب اغراض زبان طعن در حضرت شیخ زاهد بکشیدند و آن جماعت > سنا از بیرون ایستاده بودند. چون این سخن بشنودند دست در محاسن خود می‌زدند و برمی‌کنند و در دریچه خانه می‌انداختند...» (ابن بزاز، همان، ۱۶۵).

اما اردبیلیان در زمان جانشین شدن شیخ صفی، در مقابل سخنان شیخ زاهد به شادمانی و طرب پرداختند. شیخ زاهد، دست شیخ صفی‌الدین را برافراشت:

«..جماعت، این دست با من است و هر که توبه‌کار اوست توبه‌کار من است و هر که توبه‌کار من است توبه‌کار اوست، هر که این نباشد گورش فرو گسیخته [باد] و من صفی‌ام و صفی منم...» (همان، ۱۷۶-۱۷۷).

۲۸- ابن بزاز توکلی ۱۳۷۳، ص ۱۷۳

۲۹- شیخ زاهد، در مقابل سخنانی که ضعف علمی شیخ صفی را بهانه قرار می‌دادند پاسخ داد. در این مورد ن.ک به: (ابن بزاز، همان، ۱۶۲).

۳۰- همان، صص ۱۶۶-۱۶۵

۳۱- دوستی ثانی، مرتضی، «صوفیان شیعی و حکمای صوفی»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، دانشگاه تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۲، ص ۳۳۳

۳۲- در این مورد، ن.ک به: ابن بزاز، صص ۱۶۷-۱۶۵

۳۳- ابن بزاز، صص ۱۶۷-۱۶۶

۳۴- شیخ زاهد و شیخ صفی به کار و تلاش اهمیت زیادی می‌دادند، شیخ صفی حتی به تجارت و داد و ستد می‌پرداخت و مریدان را نیز تشویق به کسب و کار می‌نمود. به نقل ابن بزاز از شیخ:

«..کسب کردن سخاوت زیادت زیاد کند و در طاعت بیفزاید، اما گدایی کردن بخل آورد و دل متفرق گرداند و پراکنده کند...» ابن بزاز، ص ۹۰۵

۳۵- ابن بزاز توکلی، ص ۲۱۱، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۶- ابن بزاز، همان، صص ۱۱۰-۱۰۳؛ ۴: vol IV, ۱۹۳۰. Brown.

۳۷- شیخ نجیل‌البین بُزغوش از عرفای قرن هفتم ه. ق است. پدرش از شام به شیراز آمد و نجیب‌الدین در شیراز متولد شد. وی پیرو و شاگرد شیخ شهاب‌الدین سهروردی است. و به دست او خرقة پوشید. او در شیراز خانقاهی ساخت و به ارشاد مردم پرداخت و با وجود غنا و ثروتی که

داشت، همواره با فقرا و ضعفا نشست و برخاست می‌کرد و با ایشان به صرف غذا اشتغال داشت. تمامی ثروت خود را به همین روش تمام کرد و در جواب سوال از سه توحید کتابی ترکی به نام «ایکی آینه اورته سینده بیر آنها» تالیف و با زبان عارفانه جواب داد. وی در سال ۶۷۸ هـ. ق وفات یافت. برای فهرست منابع در خصوص اندیشه و زندگی شیخ نجیب‌الدین برغوش، ن. ک به: ابن

بزاز، همان: ۱۲۵۲

۳۸- ابن بزاز، صص ۹۷-۹۶

۳۹- همان، ص ۱۰۴

۴۰- سالاری شادی، علی، ص ۵۲.

۴۱- همان، ۱۰۶

۴۲- هلیه‌کران از توابع لنکران امروزی است که طبق مفاد قرارداد ترکمان‌چای، (۱۲۴۱ هـ. ق/

۱۸۲۸م) به روسیه واگذار شد. ن. ک به: شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۴، ۱۰۴-۱۰۱،

۴۳- سالاری شادی، علی، ص ۱۰۹

۴۴- سالاری شادی، ص ۱۱۳؛ خواندمیر، صص ۱۶-۱۵

۴۵- سالاری شادی، همان: ۵۴

۴۶- ابن بزاز، توکلی، ص ۱۱۱؛ ۳۸: vol IV, ۱۹۳۰. Brown.

۴۷- ابن بزاز، توکلی، ص ۱۲۳؛ ۵۱۸: vol ۶, ۱۹۵۷. Minorsky.

۴۸- در مورد این مسأله، ن. ک به: ابن بزاز، صص ۱۱۲-۱۱۰

۴۹- Minorsky, ۱۹۵۷: ۵۱۹-۵۲۰.

۵۰- همان، ص ۱۲۲.

۵۱- در مورد مذهب شیخ صفی، میشل مزاولی به دقت این مسأله را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روایات حمدالله مستوفی و قراین تاریخی مقارن شیخ را که بر نفی سنی بودن او دلالت دارند، ارائه داده است. ن. ک به: (میشل مزاولی، تشکیل دولت صفویه، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۸، صص ۱۲۶-۱۲۱؛ حمدالله مستوفی، نزهةالقلوب، ۱۳۳۶ ص ۹۲ و ص ۶۷۵) اما محمدعلی گیلک شعری از قول شیخ صفی نقل می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که شیخ صفی بدون تردید شیعه‌مذهب بوده است، با استدلال این که شیخ صفی شعر و منقبتی در مدح خلفا ندارد، این نشان‌دهنده شیعه بودن اوست. ن. ک به: (محمدعلی گیلک، همان: ۵) خانم ترکمنی آذر در مقاله «خاندان صفویه و شیعیان گیلان»، ضمن اینکه می‌پذیرد مذهب شیخ صفی تسنن بوده است اما ادعا دارد که شیخ زاهد دارای مذهب شیعه بوده و تناقض مذهبی سبب عدم جذب شیخ صفی از سوی شیخ زاهد نشده است. ن. ک به: پروین ترکمنی آذر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴.

- ۵۲- طباطبایی مجد، غلامرضا، ۱۳۷۹، ص ۲،
- ۵۳- ابن بزاز، توکلی، ص ۸۸۶.
- ۵۴- روحانی، سید کاظم، «جانشینان صفی الدین اردبیلی و نهضت های سیاسی دینی آن دوره»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، دانشگاه تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۲، ص ۴۳۱؛ ۱۹: vol IV, ۱۹۳۰, Brown.
- ۵۵- گیلک، محمدعلی، ص ۳۵.
- ۵۶- ابن بزاز، توکلی، ص ۵۵۷.
- ۵۷- Brown, ۱۹۳۰, vol IV: ۲۰.
- ۵۸- رحمانیان، داریوش، «طریقت صفوی و تصوف سیاسی»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، دانشگاه تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۳-۱۳۸۴
- ۵۹- ابن بزاز، صص ۱۰۴-۱۰۷.
- ۶۰- مولف گمنام، تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل، به کوشش اصغر منتظر صاحب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۴۹، ص ۱۴.
- ۶۱- ابن بزاز، صص ۱۷۰-۱۷۲.
- ۶۲- مولف گمنام، تاریخ جهانگشای خاقان، به کوشش الله داد مضطر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۴۹، صص ۱۷-۱۸.
- ۶۳- ابن بزاز، صص ۱۲۷-۱۲۳.
- ۶۴- همان، ص ۱۲۷۱.
- ۶۵- ابن بزاز، صص ۱۰۸۹-۱۸۸۰.
- ۶۶- همان، ص ۷۷۸ و صص ۵۸۳-۵۸۲ و صص ۳۴۶، ۲۴۲، ۱۳۴.
- ۶۷- همان، ص ۹۶۲.
- ۶۸- ابن بزاز، صص ۲۴۲-۲۴۸.